

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

## سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

مبرزاً آقا خان کرمانی درخطابه هشتم خود چنین گوید :

خلاصه عصر اول این بود که ، ریشه عقاید تمام ملل و مذاهب عالم از ترس و بیم از چیزهای مهیب بود که دیو می‌نامیده‌اند ، برای آنان عجز و لابه و پرستش و ستایش می‌کردند .

ولی در اواخر عصر اول به پری و فرشته که او را نیز نقطه برابر و دشمن مخالف دیو تصور نموده و اعتقاد کردند ، گاهگاه از فرشتگان کمک میخواستند . در عصر دوم درخت اعتقاد بدیوان چنان ریشه دار و بارور شد که ظهور هر چیز مدّش و هر سختی و بدبختی را از اثر بی‌الفانی و بی‌رحمتی دیوان و مهادیو می‌دانستند .

از برای وسیله و درمان آن شدت و زحمت دو قسم نیاز و نیایش داشته‌اند . نیاز اولین فشار ریاضت و زحمت های سخت بود که شاید بدان سبب آن دیو برحم درآید !

مانند آنکه در کوه‌های بزرگ و غارها و کوه‌های سیاه هولناک ، دره‌های مهیب ترسناک که محل و منزل دیوان گمان می‌کردند ! برای نیاز و نیایش آنان می‌رفتند .

اندک اندک آن اندازه این اعتقاد ریشه‌دار شد ، برخی از مردم در سختی‌های بزرگ دو ماه و سه ماه در مغاره‌ها معتکف و مقیم میشدند .

انواع و اقسام رنج‌ها ، عجز و لابه‌ها را از نخوردن غذا ، ننوشیدن آب و بجای

آوردن سجده‌های طولانی ، کرنش‌ها و مناجات‌هایی بکار میبردند .

آخر امر کار بجائی کشید که گوه بد و موبد در میان ایشان تولید شد که در جوانی ترك زندگانی و عشرت و کامرانی را در شهر و میان آدمیان میگردند !  
در مغاره‌های تاریك معتكف میشدند ، كار خویش را منحصر بستایش و نیایش دیوان میگردند .

مردم این گوه‌ها را بس باشکوه و محترم می‌دانستند واسطه کارها و وسیله مرام و مقاصد خویش در درگاہ دیوان می‌پنداشتند .

در هر بلائی برای اینان نیازها و قربانیها میبردند ، از ایشان از بین بردن بلا یا شفاعت در پیشگاه دیوان می‌جستند .

اندك اندك طنطنه و دبدبه کهبندی بالا گرفت ، کار موبدان بجائی رسید که اوامر آنان را وحی آسمانی و خودشان را نایب و دست نشاندگان دیوان جاودانی انگاشتند .

چنانچه ما در حق پیامبران اعتقاد داریم آنان هم در باره آنان اعتقاد کردند !

آن موبدان نیز از برای رفع بدبختی‌های سخت نیازمندی بزرگ و ستایش و بندگیهای دشوار مقرر داشته ، از برای دردها و رنج‌های کوچک دعاها و قربانیهای مختصر قرار دادند . خورده خورده عبادت و پرستش کیش و روش از این رو در گیتی پیدا شد ! !

هر کس فرمانبرداری و اطاعت امر کهبد را در حق خود و مردم فرض و واجب می‌شمرد متمرّد را گناهکار و نابکار و سرکش می‌پنداشت !

وضع و تأسیس دین و کیش بسته بمنش کهبد و موبد بود ! هر گاه صاحب طبع مستقیم و خشن بود احکام سخت ناهموار مخالف طبیعت صادر میکرد !

اگر مالک طبع ظریف و خوئی لطیف بود ، احکام و قوانین عبادت را بر پایه های سهل و آسان و خادام طبیعت مینهاد و وضع مینمود .

ای خواننده عزیز تا اینجا به برهان طبیعی و دلیل تاریخی تمام ملل و مذاهب جهان را بیان کردیم .

اساس اعتقادات و دین و آیین هندیان رومیان و ایرانیان و مصریان در تمام جهانیان روی همین پایه و بسکریه بود . چنانچه کتابهای مقدس هندیان الواح یونانیان و آیین بت پرستی اروپائیان اساطیر پیشینیان ایران همه گواهی میدهد که بخدایان متعدد قایل بودند .

همواره آنان را نیاز و نیایش می کردند ! در سختی های روزگار و بدبختی های کارو بار به پندت بزرگ و بر همان هندیان بمهادیو کوهبدان و موبدان ایرانیان ، بردببیر و هر کول و منیرد و هزار جور دیگر یونانیان پناه می بردند !

تمام ملل و مذاهب عالم در اعتقاد بخدایان متعدد و نایبان ایشان از آدمبان بفرمان ایشان بودند و این دانستن همه باهم متفق آمد در اساس دین و آیین باهم تا این نقطه شرکت کرده اند .

« لافرق بین احد منهم زیرا که همه بخدائی که ریشه او از اثر مترسها هول و هراسها از چیزهای ترسناک حاصل شده بود معتقد بودند .

پیغمبرانی که آنان را مهربان و کار گذاران خدایان واسطه میان خویش و آنان دیده ایمان آوردند !

بآیین ودینی که آن نبی برای ناتوانی و زاری در درگاه خدایان تاسیس نمودند گرویدند !

پس معلوم و مبرهن شد که ریشه تمام دین و مذهب و کیش از اعتقاد بخدا آمده ، اعتقاد بخدا در زمان وحشی گری از ترس و هراس پیدا شد !

جمله معترضه !

هر گاه کسی ایراد نماید که امروز برای اثبات خدای دادگر مهربان و بزرگ دین اسلام و حقانیت محمد (ص) هزاران برهان و دلیل آشکارا داریم، از اثبات آن ناتوان نیستیم می گویم من خود مسلمان هستم و با دلیل و برهان بقایید اسلامی معتقد و ایمان دارم .

ولی سخن در تاریخ بروز اعتقاد است که در زمان وحشی گری در ملت ایران و سایر ملل جهان پیدا شد.

این برهانها و دلیلها که اکنون ایراد میشود. از آن این عصر و موافق سلیقه امروزی من و شماست ربطی بدان وقت ندارد !

مردم در هشت هزار پیش مانند طفل سه ساله بودند که ابداً اصطلاحات برهانی و استدلالهای منطقی امروز را نمیدانستند .

اینک نمیتوانید بگوئید این تصدیق و اعتقاد آنان به برهان منطقی و دلیل عقلی نزدیک شده و تصدیق خدا کرده اند !

زیرا انکار کنندگان خودشان هم مانند آن بچه سه ساله بوده اند !

هرگز برای کودک سه ساله قوه و استعداد ادراک برهان عقلی و حجت منطقی بزرگان نیست .

از اینرو طبیعت او را مجبور به پناه بردن بکسی در وقت ترس و لرز مینماید ، چون علت چیزهای ترسناک و چاره از بین بردن آنها را نمی دانستند ! یا نمی توانستند ! ناچار آنها را بزرگ و نیرومند شمرده نیاز و نیایش می کردند !

خلاصه ریشه اعتقاد تمام ملت های جهان از ریشه ترس و هراس از چیزهای مجهول الحال ترسناک روئید . در تمام ملل تا بدترین درجه در باره این نظیر اتحاد و اتفاق است .